

یک روز بیشتر از کنتیننتال!

تقدیم به کارگران نیشکر هفت تپه و لاستیک البرز

فریده ثابتی

هفدهم خرداد هشتاد و هفت

این عبارت بخشی از سخنانی است که یکی از کارگران کارخانه لاستیک سازی اوزکادی در مکزیک در باره صحبت های یکی از دهقانان خرد روستای آنتکو بر زبان راند که به حمایت از کارگران آمده بود و از آنان می خواست به مبارزه ادامه دهند. "انریکو گومز دلگادو" Enrique Gomez Delgado، کارگر کارخانه و نویسنده مکزیکی، مبارزات سه ساله کارگران اوزکادی را مبنای نوشتن کتابی به زبان اسپانیایی به نام "پیروزی کارگران اوزکادی مکزیک بر یک کنسرن بین المللی" قرار داد. "مشتهیلد دورتموند" Mechthild Dortmund کتاب دلگادورا با عنوان "یک روز بیشتر از کنتیننتال" به آلمانی ترجمه کرد که در آوریل ۲۰۰۸ به بازار آمد. فیلم مستندی نیز بر مبنای این مبارزات ساخته شده است. من در اینجا سعی می کنم بر مبنای مطالب کتاب، فیلم و حضورم طی چند سال اخیر در فعالیتهای حمایتی از این کارگران گزارشی از این تجربه موفق ارائه دهم، باشد که به مبارزه کارگران ایران در موارد مشابه کمکی کرده باشم.

کارخانه لاستیک سازی اوزکادی در شهرک ال سالتوی مکزیک قرار دارد. اوایل قرن بیستم در این شهر آبشار کوچکی وجود داشت که امروزه فقط در تصاویر وجود خارجی دارد. اما در آن زمان انگیزه احداث و نصب اولین ژنراتور تولید برق را به میان کشید. سپس در آن جا کارخانه نساجی ریوگرانده تاسیس شد که مهم ترین کارخانه در مکزیک بود. زمانی که در سال ۱۹۷۰ کارخانه لاستیک سازی اوزکادی تاسیس شد سال ها بود که دیگر هیچ کدام از این دو وجود نداشتند. کارخانه جدید در فضایی به مساحت ۶۴ هکتار ایجاد شد و ۲۰۰۰ کارگر داشت و منطقه را از نظر اقتصادی تحت پوشش گرفت. در فاصله سه ساله بین ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ کارخانه با پیشرفته ترین ماشین آلات تجهیز شد و در همین سال شرکت کنتیننتال کارخانه اوزکادی را خرید، زیرا برای رقابت با سایر کنسرن های لاستیک سازی در بازار آمریکا نمی توانست به تولید در اروپا و سپس حمل تولیدات به آمریکا بسنده کند، چرا که این امر گران تمام می شد و رقابت را دشوار می کرد. بنابراین، تصمیم گرفت در قاره آمریکا تولید کند. اولین کارخانه را در کارولینای شمالی دایر کرد. اما سطح بالای دستمزد و شرایط کار و سابقه سازمان یابی کارگران در آمریکا سبب شد که به دنبال بدیل دیگری بگردد. مکزیک را جای مناسبی یافت که قابل مقایسه با آلمان و آمریکا نبود. برای درک تفاوت این دو وضعیت به مقایسه دستمزدها می پردازم. مزد روزانه یک کارگر مکزیکی کارخانه لاستیک سازی که تازه نسبت به مزد سایر کارگران مکزیکی نسبتاً بیشتر است ۲۰ دلار است، در صورتی که یک کارگر رده دوم کارخانه لاستیک سازی در کانادا ساعتی ۱۷ دلار مزد می گیرد. یا، به طور مثال، یک کارگر شاغل در کانتین آشپزخانه کنتیننتال هانوفر ماهانه حداقل ۱۶۰۰ دلار، کارگر شاغل روی تسمه ماهانه حداقل ۱۹۰۰ دلار و کارگران ماهر که اکثریت کارگران را تشکیل می دهند نسبت به کارگران غیرماهر بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بیشتر دریافت می کنند. با وجود این اختلاف عظیم در سطح دستمزدها، باز هم کارفرما برای تعطیل کارخانه به دروغ ضرر و زیان را بهانه قرار می دهد تا دستمزدها را بیش از

پیش کاهش دهد. کنتیننتال بعد از خرید کارخانه ابتدا ۲۰۰ کارگر را اخراج کرد و دو کارگاه شماره دو و سه (۱۹۹۷) و سپس کارگاه شماره یک را در سال بعد (۱۹۹۸) تعطیل کرد و تنها کارگاه شماره چهار در آل سالتو را باقی گذاشت. در دسامبر ۱۹۹۸ فروش تولیدات کارخانه به ۱۸/۹ میلیون دلار رسید. کارخانه با بارآوری سطح بالا مشغول به کار بود و رکورد تولید را با ۴/۵ میلیون حلقه لاستیک شکست. کنتیننتال یک کارفرمای فراملیتی قدرتمند، موفق و قدیمی است که مرکز اصلی آن در شهر هانوفر آلمان در سال ۱۸۷۱ تاسیس شد. در دوران جنگ جهانی دوم با تمام توان در خدمت جنگ و فاشیسم هیتلری بود و هزاران کارگر را به اجبار به جبهه جنگ فرستاد و به جایشان از کار اجباری کارگران خارجی موجود در اردوگاه ها استفاده کرد و همزمان سودهای نجومی این تجارت کثیف را پشتوانه گسترش آتی خود کرد. در دوسال اول جنگ، سود سهام کنتیننتال از ۸٪ به ۱۴٪ افزایش یافت. و امروز چهارمین کنسرن بزرگ لاستیک سازی جهان است و در هانوفر به "کنتی" معروف است. "کنتی" که نان کودکان کارگران خود را می بُرد در سال ۲۰۰۶ یکی از پانزده حامی جام جهانی فوتبال در آلمان بود. در سال ۲۰۰۴، تعداد ۸۰۵۸۶ نفر در مجموعه کارخانه های "کنتی" در جهان کار می کردند، ۳۲ هزار نفر در آلمان، ۲۴ هزار نفر در اروپا و بقیه در سایر نقاط جهان: مکزیک، آرژانتین، برزیل و آمریکا. "کنتی" در مجموع ۱۴۰ کارگاه تولیدی دارد. در همین سال، با ۹/۲۲٪ رشد نسبت به سال قبل، میزان فروش آن به بیش از ۱۲ میلیارد یورو رسید. انتظار رشد بیش و بیش تر همراه با افزایش شدت استثمار، "کنتی" را به تعطیل مراکز کار در آلمان و سایر نقاط برخوردار از دستمزد بالا و تشکیلات فعال کارگری و انتقال ماشین آلات و تجهیزات خود به کشورهای اروپای شرقی، چین و برزیل واداشت که در آن ها نیروی کار ارزان تر است. مرکز مکزیک آن ۱۴/۵٪ فروش لاستیک اتومبیل و ۱۲/۵٪ فروش لاستیک کامیون را در اختیار دارد. با وجود این، کارفرما به بهانه ضرر و زیان خواهان ۱۲ ساعت کار روزانه و ۳۵٪ اضافه تولید بدون پرداخت دستمزد بیشتر است. هم چنین خواستار کاهش تعداد کارکنان، حذف تعطیل روز یکشنبه و ایجاد نظم جدید کاری نیز هست و به نماینده اتحادیه توضیح می دهد که در صورت عدم قبول شرایط اعلام شده، برای جلوگیری از ضرر و زیان کارخانه چاره ای جز اخراج کارگران نخواهد داشت !!!

همه کارخانه های لاستیک سازی مکزیک در این تصمیم گیری نظریکسانی داشتند. در سال ۲۰۰۰، شرکت یونی تروپال ۶۵۰ کارگر مکزیک را اخراج کرد و سپس کارخانه را با نام دیگری بازگشایی کرد و کارگران جدیدی را با دستمزدهای پایین استخدام کرد. شرکت آمریکایی فایرستون کارخانه را تعطیل نکرد، اما تهدیدش سبب شد که اتحادیه کارخانه که از کارفرما تقاضا کند که دستمزدها را ۲۵ تا ۳۰٪ کاهش دهد تا شرکت بتواند به وابسته به اتحادیه سراسری CTM کار خود ادامه دهد!!! شرکت گودیرخوکسودر آوریل ۲۰۰۱ کارخانه را تعطیل کرد و ۱۳۵۰ کارگر را به خیابان ریخت. تحقیقی درباره کارگران کارخانه های لاستیک سازی مکزیک نشان میدهد که تعداد شاغلان در سال ۱۹۸۹ مجموعاً ۳۲۷۴۵ نفر بود که ۲۳۰۰۰ نفر در بخش تولید و ۹۰۰۰ نفر در بخش خدمات کاری کردند. از این تعداد حدود یک سوم یعنی ۱۱۷۶۸ نفر در اتحادیه ها سازمان یافته بودند. یازده سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۰ تعداد شاغلان در کارخانه های لاستیک سازی به ۶۲۷۵ و در ۲۰۰۱ به ۳۶۹۶ نفر کاهش یافت. یک عامل مهم در ایجاد این وضعیت انعقاد موافقت نامه تجارت آزاد در سال ۱۹۹۳ بین مکزیک و کانادا و آمریکا (نفتا) بود که در اثر آن سیل کالاهای ارزان قیمت و با کیفیت پایین آمریکایی و آسیایی به کشور وارد شد. بعد از انعقاد قرارداد، خصوصی سازی دارایی های دولتی آغاز شد.

شرایط ایجاد شده در مکزیک برای کارگران و به طور کلی مردم این گونه بود. از طرفی، اتحادیه های کارگری مکزیک طبق روال اتحادیه های سنتی* ۸۰ سال است که زیر سلطه یک مافیا قرار دارد که توسط تجار و با فساد مالی کنترل می شود و دولت و کارفرما نیز آن را تقویت کرده اند و می کنند. بدین ترتیب، یک مثلث قوی سه جانبه گرایی علیه توده کارگران شکل گرفته است. بعضی از روسای اتحادیه ها امروز نمایندگان مجلس یا سناتور هستند و در قدرت شریکند و مانع هرگونه مقاومت کارگران در برابر کنسرن ها می شوند. وقتی کارگران با تعطیل کارخانه مواجه می شدند و برای چاره جویی به اتحادیه رجوع می کردند به آن ها گفته می شد که تقاضای دریافت خسارت کنند. این امر برای کارگران گودیر، فایرستون و غیره پیش آمد. اتحادیه CTM با تمام توان خود در خدمت دولت قرار گرفت. در نتیجه کارگران معدن و متال از اتحادیه بیرون رفتند. سپس ۲۳ سازمان اتحادیه ای دیگر نیز CTM را ترک گفتند که از جمله آن ها کارگران برق و رانندگان قطار بودند. بعد، اتحادیه متحد زیر نفوذ حزب کمونیست استالینیست مکزیک قرار گرفت تا بالاخره در سال ۱۹۵۷ دوباره اتحادیه اوزکادی همراه با یافتن استقلال وارد مرحله ای هدفمند شد. در سال ۱۹۵۸ مبارزه معلمان را برای حقوق بیشتر با موفقیت پیش برد. در سال ۱۹۵۹ مبارزه کارگران راه آهن برای دستمزد بیشتر، مسکن بهتر و دموکراتیزه کردن اتحادیه شان پیش آمد. در این اعتصاب، ۲۰۰۰۰ کارگر راه آهن را اخراج کردند. ۱۰۰۰۰ کارگر راه آهن به اضافه حامیان اعتصاب آن ها که از کارگران نفت و کشاورزی، معلمان و دانشجویان بودند دستگیر شدند و سربازان راه آهن را اشغال کردند. رئیس اتحادیه به زندان افتاد و دولت دو تن از سران CTM را در راس اتحادیه اوزکادی گذاشت. اما در همان سال کارگران در مجمع عمومی اتحادیه آن ها را از اتحادیه خود بیرون انداختند. در سال ۱۹۶۸ جنبش دانشجویی در مکزیک هم چون اروپا و آمریکا فعال بود و آن ها همراه با کارگران در تظاهرات متعدد شرکت کردند. به دنبال آن در دهه ۱۹۷۰ جنبش اتحادیه ای تقویت شد. در همین سال بود که کارگاه شماره ۴ لاستیک سازی در ال سالتو تاسیس شد و آن ها اتحادیه خود را به نام "اتحادیه ملی انقلابی کارگران لاستیک سازی اوزکادی" تاسیس کردند (SNRTE). در دهه ۱۹۸۰، چون سایر کشورها، سرمایه داری مکزیک مرحله جدیدی از خودگستری را آغاز کرد و موج نئولیبرالیسم مکزیک را نیز درنوردید و به همراهش شدت استثمار به گونه ای سیستماتیک رو به افزایش گذاشت. به دنبال آن، با بسته شدن قرار داد تجارت آزاد با کانادا و آمریکا در ۱۹۹۴، بسیاری از کارخانه ها که قدرت رقابت نداشتند تعطیل شدند. بخش بزرگی از اقتصاد کشاورزی نابود شد. دارایی های دولتی به بخش خصوصی واگذار شد و کارگران بسیاری دوباره بیکار شدند.

اتحادیه اوزکادی

اتحادیه اوزکادی در سال ۱۹۳۵ تشکیل شد و با ایده همبستگی کارگری از آغاز همراه با کارگران مناطق مکزیکوسیتی با کارفرمایان مبارزه می کرد. این اتحادیه از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ با تمام توان خود از جنگ داخلی اسپانیا علیه فاشیسم فرانکو حمایت کرد. اما با غلبه جناح راست بر آن، خصلت رزمندگی اش کمرنگ شد. در نتیجه، کارگران اوزکادی همراه با کارگران سایر اتحادیه های این بخش صنعتی، سندیکای متحد کارگران اوزکادی (SURTE) را تاسیس کردند و این پیروزی بزرگی بود که تمام کارگران لاستیک سازی را با هم متحد کرد. به دنبال این اتحاد، کارگران یک اعتصاب سه روزه موفق را سازمان دادند.

۱۶ دسامبر ۲۰۰۱ ساعت ۲۲ وقتی کارگران شیفت شب به کارخانه وارد شدند اطلاعیه کارفرما را مبنی بر تعطیل

کارخانه بردیوار دیدند. اما نوشته نشده بود که کارخانه در چه زمانی تعطیل خواهد شد. لحظات اول، ناباوری حاکم بود. کارگران غمگین و افسرده شده بودند. بعضی ها در این کارخانه بیش از ۲۰ سال کار کرده بودند و آن قدر جوان نبودند که بتوانند در جای دیگر کاری پیدا کنند. سال نو در پیش بود و نمی دانستند چه جوابی به کودکان خود بدهند. همه می پرسیدند چرا تعطیل کارخانه؟ همه چیز روال عادی داشت و صحبتی از تعطیل نبود. ماشین ها با حداکثر توان و در سه شیفت کار می کردند تا تولید را ۳۵٪ دیگر افزایش دهند. در کارخانه یک اتحادیه انقلابی وجود داشت که مورد اعتماد کارگران بود. در سال ۱۹۹۷ گروه سرخ رهبری اتحادیه را از دست داد. رهبری جدید ۱۸ کارگر را به خاطر مقاومت در برابر اقتدار روسا از اتحادیه اخراج کرد که یکی از آن های یسوس تورز بود که به عنوان نماینده کارگران در پیشبرد و رهبری اعتصاب نقشی موثر داشت. به تعطیل کارخانه برگردیم. خبر بسته شدن کارخانه در اندک زمانی توسط تلفن همراه به اطلاع همه کارگران رسید. اتحادیه بلافاصله کارگران را به نشستی عمومی برای چاره جویی دعوت کرد که نتیجه اش اعتصاب با خواست بازگشایی کارخانه بود. از طرف دیگر کارفرما از قبل حدود ۱۰۰ نفر از کارگران را با قول استخدام مجدد بعد از پایان کار و دادن رشوه خرید و به عنوان اعتصاب شکن آماده کرد و به ازای هر کارگری که آن ها راضی به قبول خسارت می کردند مزایایی برایشان در نظر گرفت. از قبل به همه ی روزنامه ها رشوه داد تا اخبار اعتصاب را منتشر نکنند یا آن چه را که آن ها می خواهند بنویسند. رئیس اتحادیه CTM ، آوارو رامیرز، را با خود همراه کرد تا کارگران را به گرفتن خسارت در ازای تعطیل کارخانه راضی کند.

اشکال مقاومت و مبارزه کارگران

در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱، کارگران تصمیم می گیرند که اعلام اعتصاب کنند و اولین تظاهرات را با حضور خانواده و دوستان خود ترتیب دهند. کارناوال بزرگی را تا مکزیکوسیتی ترتیب دهند و در طی مسیر به همه کارخانه های بین راه سربرزنند و آن ها را به مبارزه و حمایت از مبارزه خود دعوت کنند و یک مبارزه و حمایت بین المللی را دامن بزنند. بدین سان، مرحله هفتمند دیگری از مبارزه طبقاتی آغاز می شود که در یک طرف آن کارگران یک کارخانه در مکزیک قرار دارند - کارگران و اتحادیه انقلابی شان که مورد حمایت کارگران دیگر، اتحادیه های کارخانه های دیگر و احزاب چپ و سوسیالیستی قرار دارند - و در طرف دیگر خدایان سرمایه که اکثرا خارجی هستند و دولت حامی آن هاست. برای اعلام اعتصاب در ۱۳ ژانویه ۲۰۰۲ یک راه پیمایی را از جلوی شهرداری به سمت کارخانه ترتیب می دهند. ۴۰۰۰ نفر در آن شرکت می کنند. وقتی جمعیت به جلو کارخانه می رسد، کارگران اعلام می کنند: "تهدید بس است! حالا دیگر اعتصاب می کنیم! ما مبارزه می کنیم!" در بدو امر برای جلوگیری از خروج ماشین آلات و کالاها و مواد اولیه موجود نگهبانی ۲۴ ساعته از کارخانه را سازمان می دهند. در هر شیفت ۳۰ کارگر آماده دفاع از حق کار و زندگی خود بودند و در هر سه شیفت و به ویژه شیفت شب شبکه خبررسانی از طریق تلفن همراه برای اقدام فوری کمک رسانی تشکیل می شود. اتوبوس هایی که کارگران کارخانه های دیگر را جا به جا می کردند یا کامیون هایی که مواد را حمل می کردند آن ها را از محل نگهبانی به ده محل سکونتشان می بردند یا از آنجا به محل نگهبانی می آوردند. روزها خانواده های کارگران و هم چنین سایر مردم و گروه هایی که از آن ها حمایت می کردند به جلو کارخانه می آمدند و مورد استقبال و خوشامدگویی نگهبانان اعتصاب قرار می گرفتند. ملاقات کنندگان با خود صبحانه

می آوردند و همگی با هم صبحانه می خوردند.

دهقانان خرد دهکده های اطراف کارخانه با شن و خاک وسایل سنگربندی را آماده کردند. و می گفتند هر وقت لازم باشد آن را با دوچرخه هایشان به در کارخانه خواهند آورد. گروهی از آنان برای خرید کیسه پول دادند و سپس دسته جمعی کیسه ها را با شن و خاک پر کردند و با پلاستیک برایشان روکش درست کردند. یکی از دهقانان نقاش بود و دیوار ساختمان اتحادیه را نقاشی کرد که بیانگر روح مبارزه جوی کارگران و خانواده آنان بود. برای جلوگیری از حمله احتمالی عمال کارفرما جهت خارج کردن ماشین آلات، با کیسه های شن دو ردیف سنگر جلو در ورودی کارخانه ساختند. یک روز وقتی پلیس چند کارگر و دهقان را دستگیر کرد و به اداره پلیس برد، فعالان به سرعت خبر را منتقل کردند و کارگران با ماشین بلندگو دار خبر حمله پلیس را به اطلاع مردم رساندند. مردم دسته دسته به سوی مرکز پلیس راه افتادند و فریاد می زدند آن ها را آزاد کنید و مرکز پلیس را به محاصره خود در آوردند. بالاخره پلیس مجبور شد دستگیرشدگان را آزاد کند.

در ۳۱ ژانویه، راه پیمایی کارگران به سمت مکزیکوسیتی آغاز می شود. کاروان شامل ۷ اتوبوس و ۲۰۰ کارگر است که همه تی شرتی به تن دارند که رویش نوشته اند: "تهدید بس است! حالادیگر اعتصاب می کنیم! ما مبارزه می کنیم!". راه پیمایی ۶ روز طول می کشد که با موزیک و جلسات اطلاع رسانی همراه است و مورد حمایت اهالی قرار می گیرد. در اول فوریه در سن لوئیز پوتوسی که کارخانه جنرال تایر در آنجا قرار داشت پلیس و نیروهای دولتی منتظر بودند. در آن جا سخنرانی هایی توسط کارگران و دانشجویان انجام شد. یسوس تورز به کارگران جنرال تایر گفت شما و ما باید برای دفاع از حقوق مان با هم مبارزه کنیم زیرا تعطیل کارخانه به اوزکادی محدود نمی ماند و به زودی دامن کارگران سن لوئیز را نیز می گیرد. در این لحظه رهبر اتحادیه CTM با نماینده دولت و کارفرما در درون کارخانه در حال مذاکره بود. وی خود را پشت ستونی مخفی کرد. کارگران در این موقع شعار می دادند: "ما تحمل می کنیم- یک روز بیشتر از کنتیننتال". آری این گونه بود؛ در حالی که کارگران با سرمایه مبارزه می کردند رهبران اتحادیه های سنتی بر سر فروش حق و حقوق کارگران مشغول مذاکره با کارفرمایان و سیاستمداران بودند.

کارگران در همه جا مورد استقبال و حمایت کارگران، مردم عادی، دانش آموزان، نیروها و گروه های چپ و سوسیالیست قرار می گیرند. قرار بود راه پیمایی در ۵ ژانویه پایان گیرد، اما کارگران تصمیم می گیرند که آن را یک روز طولانی تر کنند تا بتوانند از لایویلا نیز بازدید کنند، به جلو دفتر مرکزی فورد بروند و به اخراج کارگران فورد اعتراض کنند. ده ها هزار نفر در تظاهرات آن ها و شانه به شانه آن ها شرکت می کردند؛ کارگران پست، حمل و نقل، راه آهن، خدمات عمومی، مخابرات، جنبش بی زمین ها، نمایندگان اتحادیه ها و سازمان های سیاسی. هر روز شعار جدیدی را به عنوان شعار روز مطرح می کردند که از جمله آن ها این شعارها بود:

به صف جبهه متحد کارگران بپیوندید!

ما تحمل می کنیم- یک روز بیشتر از کنتیننتال!

راه حلی وجود ندارد، پس از سرمایه داران سلب مالکیت می کنیم!

گاه کارگرانی که در مکانی دیگر با کارفرمای خود بر سر همین مسئله مبارز می کردند، برای بازدید و حمایت از کارگران

به کارخانه می آمدند. یک بار دهقانی از اهالی ده آتنکو به نگهبانان اعتصاب گفت: ما به مبارزه ادامه می دهیم، شما ما را فراموش نکنید. کارگری در جواب گفت: ما تا پایان کار مبارزه خواهیم کرد! یک روز بیشتر از کنتیننتال!

نقش زنان در اعتصاب

زنان - همسران، مادران، خواهران و دختران کارگران اعتصابی - پیگیرانه با اعتصاب همراهی می کردند. آنها کارگرانی را که با کارفرما متحد شده بودند و دیگران را تشویق به ترک اعتصاب و گرفتن خسارت می کردند، تحت عنوان اعتصاب شکن و خائن در دهکده رسوا کردند. در راه پیمایی ۶ روزه با کودکان خود شرکت کردند و تصمیم گرفتند برای دفاع از اعتصاب خود را سازمان دهند. ۱۰۰۰ خانواده در کمیته همسران سازمان داده شدند. آن ها همین طور می بایستی برای تامین مخارج خانواده کار کنند. در بازار روز دهکده کار می کردند. دستفروشی می کردند. به پختن نان و شیرینی و خوراک های دیگر و فروش آن ها در دم در خانه اقدام می کردند خلاصه هر کاری را که توانایی انجام داشتند برای خانواده انجام می دادند. دختران و پسران دانشجوی خانواده کارگران مجبور به ترک تحصیل و کارکردن شدند. کمیته زنان با نمایندگان محلی و شهردار وارد مذاکره شدند. به پایتخت رفتند و در بحث های زیادی شرکت کردند. در مصاحبه های مطبوعاتی زیادی شرکت کردند و این امر توان کارگران را برای ادامه اعتصاب جهت یک زندگی بهتر افزون می ساخت.

حمایت های مردمی

دامنه حمایت ها هر لحظه فزونی می گرفت. گذشته از اتحادیه های مراکز دیگر، سازمان های مردمی، انجمن های دهقانان خرد، مردم مناطق فقیرنشین شهری، احزاب سیاسی چپ و افراد در مکزیک به حمایت از کارگران برخاستند. اتحادیه انقلابی ملی کارگران لاستیک سازی اوزکادی با پرداخت کمک مالی ماهانه از حق عضویت کارگران به آن ها یاری می رساند. با این کار پیمان دوستی بین گروه های اتحادیه ای و سازمان های مردمی مکزیک تقویت شد. در فاصله سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ دو کارگر اعتصابی به دست اعتصاب شکنان مزدور سرمایه به قتل رسیدند. فرستنده های تلویزیونی که رشوه گرفته بودند، اعتصاب را نادیده می گرفتند و تنها بعضی از کانال های محلی و تلویزون گروه رپ Rap اعتصاب را پوشش می دادند.

سپس نوبت به حمایت بین المللی رسید. بدون حمایت بین المللی پیروزی برای کارگران مشکل می شد. چند تن از افراد اتحادیه انقلابی به اروپا، برزیل، نیکاراگوئه، آرژانتین، اوروگوئه و اکوادور فرستاده شدند. امکان مسافرت هوایی رایگان آن ها را خلبانان فراهم می ساختند. در مقابل این عملیات، حکومت فاکس - رئیس جمهوری مکزیک - و نیروهای پلیس بر شدت عمل خود علیه کارگران افزودند. نمایندگان کارگران به آلمان سفر کردند و در شهری که اداره مرکزی کنسرن کنتیننتال قرار دارد یعنی هانوفر مورد استقبال گرم فعالان کارگری و کارگران قرار گرفتند. در جلسات حمایتی زیادی شرکت کردند و وضعیت خود را توضیح دادند و از مبارزه خود با "کنتی" گفتند. یک کمیته حمایتی از شهروندان هانوفر تشکیل شد و اعلامیه هایی به دوزبان آلمانی و اسپانیایی آماده و در دو کشور پخش شد که در روحیه کارگران اعتصابی تأثیری مثبت داشت.

جریان سفر رئیس جمهور مکزیک به اروپا با سفر نماینده کارگران اوزکادی همزمان شد. سفر دور اروپای کارگران با

موفقیت بسیار همراه بود. کارگران به این نتیجه رسیدند که به جهانی سازی امپریالیستی باید با مبارزه و همبستگی کارگری جهانی پاسخ داد و آلترناتیو خود را در برابر آنان ارائه داد. مانفرد ونر، رئیس کنسرن کنتیننتال، بالاخره مجبور شد در جلسه سالانه "کنتی" در هانوفر در این باره صحبت کند. او گفت که کارخانه اوزکادی اصلاً بهره‌وری ندارد و ما برای جلوگیری از ضرر بیشتر باید آن را ببندیم. یسوس تورز در جوابش گفت این کارخانه سودآورترین کارخانه در مکزیک است و چند سال قبل رکورد تولید را با ۴/۵ میلیون حلقه لاستیک در سال شکست. چگونه می‌توان چنین کارخانه‌ای را بدون بهره‌وری خواند؟ سپس ادامه داد: ما به این جا آمده ایم که راه حلی پیدا کنیم نه این که در دوئل سخنرانی شرکت کنیم و پیروز شویم. و بعد از آن پیشنهاد خود را که توسط اتحادیه انقلابی تهیه و رویش کار شده بود ارائه داد. باردیگر در جلسه‌ای با حضور وزیر اقتصاد آلمان، نماینده کارفرما، سفیر مکزیک در آلمان و نمایندگان اتحادیه سراسری آلمان، اتحادیه شیمی و دو سازمان غیردولتی آلمان شرکت کردند. وکیل اتحادیه انقلابی، غیرقانونی بودن تعطیل کارخانه را با توجه به قوانین مکزیک توضیح داد. دوباره در سال ۲۰۰۲ نمایندگان اوزکادی همراه با یک گروه مرکب از یک نماینده پارلمان از حزب دموکراسی انقلابی، یک کارشناس حقوق کارگری، دوکارگر جنرال تایر سن لوئیس که به دلیل فعالیت‌های دموکراتیک توسط "کنتی" از کار اخراج شده بودند و یک خبرنگار به آلمان سفر کردند. در ۱۰ آوریل ۲۰۰۳ نماینده کارفرمای آلمانی و نماینده دولت مکزیک با صدها نیروی امنیتی و حراست کارخانه و صفی از کامیون برای خروج ماشین‌آلات و مواد اولیه موجود به محل کارخانه آمدند. می‌خواستند سنگرها را درهم بکوبند و ۱۵۰۰۰ حلقه لاستیک موجود در کارخانه و سایر وسایل را باخود ببرند. اما مقاومت کارگران همراه با مقاومت مردم محلی و حامیان کارگران آن‌ها را فراری داد.

پیروزی در مبارزه

اشکالی که کارگران برای تداوم مبارزه خود انتخاب کردند جدایی ناپذیری مبارزه اقتصادی از سیاسی را به وضوح نشان می‌دهد. کارگران می‌خواستند جلو بسته شدن کارخانه را بگیرند. کارگران می‌خواستند محل کار خود را حفظ کنند و از آن دفاع نمایند. کارگران می‌خواستند نان بچه‌های شان قطع نشود. همه این خواسته‌ها در ظاهر امر و به سادگی خواسته‌هایی اقتصادی هستند. اما با اولین گام در راه این خواسته‌ها می‌بینیم مسئله کاملاً سیاسی می‌شود. کارگران برای حفظ کارخانه سنگر می‌بندند. تظاهرات و راه‌پیمایی می‌کنند و سایر کارگران و تمام مردم زحمتکش را به حمایت از خود فرا می‌خوانند. در همان اولین گام پلیس و نیروهای امنیتی وارد عمل می‌شوند و ضرب و شتم و دستگیری‌ها آغاز می‌شود. نمایندگان کارفرما و نمایندگان دولت سرمایه‌داری نیز به یاری هم می‌شتابند. برای یافتن بهترین راه خفه کردن اعتصاب و اعتراض و جلوگیری از عواقب آن جلسات مشاوره تشکیل می‌دهند. قوه قضائیه وارد عمل می‌شود. آسمان و ریسمان به هم بافته می‌شود تا جلوی یک خواست انسانی و برحق را بگیرند. بگذار عاشقان صنفی کردن صرف مسائل کارگری آب در هاون بکوبند و حتی مناسبات جاری بین رهبران اتحادیه‌ها و کارفرمایان و دولت‌های سرمایه‌داری و فساد حاکم را نیز صنفی ببینند و در سوگ آرزوی از دست رفته جلسات محترمانه سه‌جانبه روسا در خفا اشک بریزند، گرچه بعد از وقوع حادثه امروز از "کارگران قهرمان" اوزکادی سخن می‌گویند. کارگران اوزکادی قهرمان نیستند. آنان کارگرانی هستند که به مسیرآگاهی طبقاتی راه یافته‌اند. آن‌ها هیچگاه به این اعتماد نکردند که در دنیای سرمایه‌داری تنها از طریق قانونی می‌توانند حقوق خود را به دست آورند. آن‌ها فهمیدند که باید

برای این حقوق با تمام قدرت بجنگند. باید جلوی خروج ماشین آلات را بگیرند، بنا براین بستن سنگر و گماردن نگهبانان اعتصاب شبانه روزی ضروری بود. اگر از کارگران می پرسیدند علیه چه چیزی مبارزه می کنند، با صراحت پاسخ می دادند علیه کنسرن کنتیننتال و علیه حکومت مکزیک. زیرا دولت را نماینده طبقه سرمایه دار می شناسند.

پایان اعتصاب

در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۴ دادگاه، اعتصاب کارگران را به رسمیت شناخت. در ۱۹ فوریه، دادگاه کارگران را در مقابل کارفرما محق اعلام کرد و به این طریق بعد از ۲ سال اعتصاب پر تب و تاب، کارگران از نظر حقوقی پیروز شدند. طبق حکم دادگاه کارفرما موظف به پرداخت حقوق عقب مانده دو ساله کارگران شد. امتناع "کنتی" از پرداخت دیون سبب می شد که هر روز ادامه اعتصاب، یک روز به نفع کارگران به حساب آید و دیون کنسرن را بالا ببرد. این پیروزی نتیجه دو سال مبارزه مداوم همراه با حمایت مردمی بود. کارگران به تنهایی نمی توانستند پیروز شوند. دستگاه قضایی به میل و از روی علاقه به کارگران این حکم را صادر نکرد بلکه در مقابل فشار عمومی مجبور به این کار شد. این پیروزی فقط به کارگران اوزکادی تعلق نداشت بلکه پیروزی کل طبقه کارگر مکزیک بود، زیرا سبب شد که از نظر قانونی حق اعتصاب کارگران به رسمیت شناخته شود و این کاری شگرف بود. پذیرش حق اعتصاب از طرف دولت تحت تاثیر عمل مستقیم کارگران بود و نه به علت تصمیم پارلمان. کارگران برای به دست آوردن آن به خواهش و تقاضا پرداختند بلکه در عمل آن را به دولت تحمیل کردند و به نیروی خویش حق خود را به کارفرما، به پارلمان و به دولت قبولانند و این حق به صورت قانون در آمد. **کارگران خود قانون خویش را تصویب می کنند.**

بدین سان، در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۴ حق اعتصاب کارگران از طرف دولت قانونی اعلام شد. روسای "کنتی" باور نداشتند که کارگران اوزکادی این چنین برای احقاق حقوق و برای حفظ محل کار خود جدی باشند. بالاخره "کنتی" تسلیم شد و پیشنهاد خود را برای ۶۰۰ کارگر اعتصابی کارخانه لاستیک سازی اوزکادی ارسال کرد: **واگذاری ۵۰ درصد مالکیت کارخانه به کارگران در مقابل دیون! صد البته که کنتیننتال فکر نمی کرد که کارگران بتوانند کارخانه را سرپا نگه دارند و به تولید ادامه دهند.** در روزهای اول ماه ژانویه ۲۰۰۵ قرار دادی بین "کنتی" و نماینده کارگران به امضا رسید. در ۱۸ فوریه ۲۰۰۵ کارگاه اوزکادی درال سالتوبه کارگران واگذار شد. کارگران اسم جدیدی برای کارخانه خود انتخاب می کنند.

"Corporacion de Occidente S.A. de C.V" و محصولات خود را با نام های Pneustone و Blackstone به بازار می فرستند. سه سال مبارزه سرسختانه کارگران با موفقیت به پایان رسید. و محصولات خود را با نام های کارگران اوزکادی همراه با همه مردمی که از آن ها حمایت کرده بودند، پیروزی را جشن گرفتند و این پیروزی در دفتر مبارزات کارگری جهانی علیه سرمایه داری به ثبت رسید و به تاریخ مبارزه طبقاتی تعلق گرفت تا از طرفی در شرایط کنونی به عنوان یک مثال موفق برای درس گیری و کمک به سایر مبارزات طبقه کارگر در جهان مورد بازبینی و استفاده قرارگیرد و از طرف دیگر آیندگان شاید در زمانی که دیگر سرمایه داری نباشد، بدانند که بر پیشینیان چه گذشته است و آن چه که آن ها دارند حاصل چه مبارزه ها، چه همبستگی ها و چه رنج ها است.

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

کارخانه می بایست دوباره آغاز به کار می کرد و این مبارزه ای دیگر بود، مبارزه ای شاید سخت تر. سنگرها بعد از سه سال برچیده شد. محوطه تمیز شد. در فضای داخل کارخانه عنکبوت ها برای خود قصرهای تو در تو ساخته بودند و شبکه سراسری تار عنکبوت فضای مرده ای را تصویر می کرد. قصرها متاسفانه می بایستی تخریب می شد و نمی شد آن ها را به عنوان موزه حفظ کرد! گرد و غبار فضا را تیره و تار کرده بود. بسیاری از مواد شیمیایی لاستیک فاسد شده بود و می بایستی از محوطه خارج و معدوم میشد. دستگاه های سه سال روغن کاری نشده کاری زده بود. کاری سخت در انتظار کارگران بود. احتیاج به یک اراده جمعی برای مرمت خرابی بود. از کارگرانی که در سالهای قبل اخراج شده بودند دعوت به همکاری شد اما از اعتصاب شکنان و همکاری کنندگان با کارفرما و عواملش نه. کار با شور و عشق آغاز گردید. کارگران خستگی نمی شناختند. ماه اول دسته جمعی درسه شیفت کار کردند. بدون دستمزد و بدون تولید تا کارخانه دوباره آماده به کار شد و کارگران نفس راحتی کشیدند. برای درک این شور و حال باید حتما فیلم مستند آن را دید. تا امروز کارگران در پیشبرد کارها موفق بوده اند. اداره کارخانه به طور دموکراتیک توسط کارگران انجام می شود. سرکارگری و مدیریت دفترنشینی وجود ندارد. کارگران خود بحث می کنند، انتخاب می کنند، تصمیم می گیرند و کنترل می کنند و سعی دارند تولید را افزایش دهند. نباید فراموش کرد که آن ها نه در جامعه سوسیالیستی که در بطن سرمایه داری زندگی می کنند و قوانین بازار خود را به آن ها تحمیل می کند.

از ماه دوم همه ماهیانه ۵۰۰ دلار دریافت می کردند اما امروز شرایط بهتر شده است. بیش از نیمی از کارگران ماهانه حداقل ۱۰۰۰ دلار دریافت می کنند. مشکل اصلی اما خرید مواد اولیه در بازار بود که تحت کنترل شرکت های فراملیتی بود و برای یک تعاونی کارگری دستیابی به قیمت های مناسب بدون هیچ پشتوانه ای مشکل بود. بانک ها رغبتی به دادن اعتبار به آنها نشان نمی دادند چون فکر می کردند که آنها بدون وجود سرمایه دار نمی توانند موفق شوند. در نتیجه، حاضر به ریسک نبودند و شاید هم این امتناع ادامه مبارزه سرمایه با کارگران بود. اما بالاخره آن ها قراردادی را برای خرید مواد اولیه و کمک های تکنیکی با Cooper Tire بستند که هشتمین کارخانه بزرگ لاستیک سازی جهان شرکت است. آن ها ۱۹۰ کارگر جدید استخدام کرده اند. تولید آن ها هنوز با تولید قبل کارخانه بسیار فاصله دارد، یعنی ۶۰۰۰ حلقه لاستیک در برابر ظرفیت ۱۵۰۰۰ حلقه. اما امیدوارانه به پیش می روند. بی گمان، این پیروزی به مفهوم پیروزی کامل بر سرمایه نیست بلکه تولیدی انسانی تر در درون همان شیوه تولید سرمایه داری است و در قانون اساسی بسیاری از کشورهای سرمایه داری به عنوان شکلی از مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته شده است. اما کارگران اوزکادی این را میدانند و برای فردای دیگری حرکت می کنند. یکی از کارگران این را این گونه توضیح می دهد: ما نگذاشتیم آنها حتی یک میخ را از کارخانه بیرون ببرند. و حالا دورجدیدی از زندگی ما آغاز می شود. مامی بایستی شروع به تولید می کردیم. میبایستی یک سیستم جدید تولید را می آزمودیم. مامیخواهیم ایده سوسیالیسم را دنبال کنیم!

در ۸ دسامبر ۲۰۰۷ در گردهمایی عمومی، انتخابات جدید اتحادیه انقلابی انجام گرفت. کارگران تصمیم گرفتند که کاندیداها نه به صورت کاندیداها بلوک ها و دسته بندی ها بلکه به صورت انفرادی خود را کاندید کنند تا جلوی باند بازی ها گرفته شود. به این طریق آن ها خود شورای رهبری و شورای کنترل کارخانه را برای این دوره انتخاب کردند. آن ها تا کنون مبارزات بسیاری از کارگران دیگر را مورد حمایت قرار داده اند. به خانواده زندانیان سیاسی ای که طی اعتصاب آن ها فعالیت می کردند و حامی آن ها بودند کمک مالی می دهند. به کارگران اخراجی کارخانه های

جنرال تایر، تورنل، یونی رویال و شیشه سازی سن لوئیس کمک کردند. به کارگران زن کارخانه نساجی Ocotlan که کارخانه شان بسته شده و برای بازگشایی آن در حال مبارزه هستند، کمک می کنند. این کارگران زن اعلام کرده اند که اگر کارفرما کارخانه را بازگشایی نکند آن ها تعاونی تشکیل خواهند داد و کارخانه را در کنترل خود خواهند گرفت.

تاثیر مبارزه کارگران اوزکادی بر سایر کارگران در مکزیک و دیگر نقاط جهان

مبارزه کارگران اوزکادی در وحله اول تاثیر خود را روی کارگران شعبات دیگر شرکت کنتیننتال گذاشت. از جمله روی کارخانه جنرال تایر در سن لوئیس پوستوسی که جدیداً توسط "کنتی" خریده شده بود. در آن جا کارفرما با اتحادیه CTM به توافق رسید و کارگران را برای پذیرش مقررات جدید زیر فشار گذاشت و تهدید به بستن کارخانه کرد. دیدار کارگران اوزکادی در طی راه پیمایی ۶ روزه به سمت مکزیکو از کارخانه جنرال تایر سبب شکل گیری جنبش مقاومت در جنرال تایر شد و سپس بین کارگران دو کارخانه برای ادامه مبارزه ارتباط برقرار شد. در سوم ژوئیه ۲۰۰۳ کارگران جنرال تایر اعتصاب خود را آغاز کردند. رئیس "کنتی" رئیس جمهوری مکزیک را مورد خطاب قرار داد و گفت یا به ما کمک می کنی یا ما کل سرمایه خود را از مکزیک بیرون می کشیم. او دولت مکزیک را به خاطر کوتاهی نیروهای پلیس در برخورد موثر با کارگران مورد انتقاد شدید قرار داد. چند ماه بعد کارگران جنرال تایر در انتخابات مجمع عمومی خود تصمیم خود را علیه رهبری اتحادیه CTM گرفتند. آن ها به تهیه لیست سرخ اقدام کردند و در روز انتخابات صد ها کارگر با پوشیدن تی شرت سرخ، در اکثریت بودن خود را با رنگ سرخ به عنوان علامت رزمندگی نشان دادند و با تعیین نمایندگان جدید اتحادیه خود بعد از مدتی خروج اتحادیه خود را از CTM اعلام کردند و مبارزه شان همچنان ادامه دارد.

این مبارزه روی کارگران "کنتی" در کارولینای شمالی به ویژه مبارزه بازنشستگان برای احقاق حقوق بازنشستگی و بیمه بهداشتی مناسب، تاثیر گذاشت. آن ها از کارگران مکزیک حمایت کردند و امکان سفرشان را به آمریکا برای جلب همبستگی کارگری فراهم کردند و خود نیز برای کسب حمایت برای خویش تا کنون دوبار به آلمان سفر کرده اند که مورد حمایت کارگران و فعالان کارگری آلمان قرار گرفته اند.

نتیجه گیری

درس آموزی از فعالیت های جنبش کارگری در سراسر جهان در مقابل سرمایه به ویژه برای طبقه کارگر ایران که با اشکال هارتر سرمایه داری مواجه است امری ضروری است. چنان که گفته شد، از آغاز دهه ۸۰ سرمایه داری با تکامل شیوه های پیشین فاز جدیدی را در خودگستری و توحش آغاز می کند که با تقدم و تاخیر اندک در تمام جهان سرمایه داری به کار گرفته می شود. در ایران نیز چون سایر نقاط با قبول سیاست های نئولیبرالی به عنوان استراتژی جدید توسعه، کارگران با تشدید استثمار، اخراج، بازنشستگی پیش از موعد، قراردادهای موقت کار، قراردادهای یک ماهه و سفید امضا، پرداخت نشدن حقوق های چند ماهه تا چند ساله، تعطیل کارخانه و پرتاب کارگران به خیابان، شرایط بد کار، عدم وجود ایمنی در محیط های کار، عدم وجود بیمه درمانی و بازنشستگی برای کارگران و خانواده های شان، عدم امنیت شغلی و جانی رو به رو می شوند، و اعتراض به این شرایط وحشتناک خطر دستگیری و زندان و شکنجه و مرگ را در پی دارد. آن چه که در کشورهای دیگر به صورت جزئی مطرح است در جمهوری اسلامی به

طور کامل حکمفرماست. بنابراین اشکال مقاومت طبقه کارگر جهانی می تواند برای انتخاب راه درست به کارگران ایران کمک کند.

- مسئله اول در مقاومت کارگران متشکل بودن آنان است. مبارزه فردی کارگری شاید بتواند در موارد نادری و تنها برای خود فرد کارساز باشد اما مشکل جمعی را نمی شود با مقاومت فردی پاسخ داد. مقاومت باید جمعی، همبسته، منسجم و با برنامه و مداوم باشد. و این تازه آغاز راه است. مقاومت فردی کوچک و حتی بزرگ به راحتی می تواند سرکوب شود.

- مسئله دوم پیوند مقاومت کارگران با جنبش مقاومت در سایر مراکز به طور عام و یا با کارگرانی که مشکل مشابهی دارند و با جنبش کارگری در کلیت خود است. بهترین حالت در این جا وجود یک جنبش سراسری است که بتواند به فوریت این ارتباط را برقرار کند. می بینیم در مکزیک تشکل سراسری اتحادیه ای عموماً هم چون جاهای دیگر دنیا بنا به خصلت محافظه کارانه اش در صد سال اخیر تنها وظیفه واسطه گری بین کارگران و کارفرمایان را انجام می دهد و در بهترین و رزمنده ترین حالت خود با فراخوان اعضایش به گردهمایی، تظاهرات، آکسیون ها و اعتراضات می خواهد از آنان به عنوان اهرم فشار در مذاکرات و توافق ها استفاده کند و اصولاً برنامه ای برای بسیج کارگران علیه سرمایه ندارد. بنا براین یک تشکل سراسری کارگری واقعی باید یک **تشکل سراسری ضد سرمایه داری** باشد. این که این تشکل ها چه در سطح کارخانه یا در کل چه نامی داشته باشند، مهم نیست ولی تجربه صد سال اخیر نشان داده است که اتحادیه ابزار این کار نیست. منظور از اتحادیه تنها یک نام با ترکیب چند حرف نیست بلکه محتوا و کارکرد آن مد نظر است. دیر زمانی است که در جهان کارگری نسبت به این تشکل حساسیت و عکس العمل ایجاد شده است. کارگران یا آن را ترک می کنند و یا در درون آن می مانند و برای بدیل خود مبارزه می کنند و از آن با نام های مختلف استفاده می کنند. در اروپا تحت عنوان اتحادیه چپ، اتحادیه آلترناتیو، اتحادیه مستقل و چپ اتحادیه ای و در قاره آمریکا از آن با اتحادیه سرخ یا اتحادیه ی انقلابی نام می برند. اکثر این فعالین خود را سوسیالیست و ضد شیوه تولید سرمایه داری معرفی می کنند. بنا براین، درک آن ها از اتحادیه درک رایج از اتحادیه های سنتی موجود نیست. اما اشکال در این است که جایگزینی برای این نام نیافته اند یا اصولاً به آن نپرداخته اند و این برخلاف درک رایج در میان بسیاری از فعالان کارگری ایرانی است که وقتی از اتحادیه صحبت می کنند دید شان از DGB و CJT و ITUC و سایر اتحادیه های کارگری نظیر این ها فراتر نمی رود و حرف از ضد سرمایه داری بودن و متعاقب آن حرف از الغای کار مزدی را در ایران تابو قلمداد می کنند و از آن هراسانند. اما در مقابل اتحادیه، ما تشکل دیگری را داریم که در موارد متعدد توان و صلاحیت خود را نشان داده است. تشکلی که به علت ساختار اساساً ضد سرمایه داری اش کارگران در آن خود تصمیم گیرنده، عمل کننده، کنترل کننده و همه کاره اند. این تشکل، شکلی از کاروندگی است که تمام عرصه های زندگی را می تواند در بر بگیرد. تشکلی که در عین عزیمت از مسائلی چون تعیین حداقل دستمزد یا افزایش دستمزد، می خواهد و می تواند برای شیوه زندگی و تولید نیز تعیین تکلیف کند. شوراها رami گویم که در عین آن که در شرایط انقلابی مظهر قدرت سیاسی طبقه کارگرند و به سوی کسب قدرت خیز برمی دارند اما در شرایط غیر انقلابی نیز می توانند کنترل کار و تولید را در مراکز تولید و خدمات به دست گیرند. همین شوراها ی اداره کننده مراکز تولیدی و خدماتی، در اوضاع انقلابی می توانند به تشکل هایی از نوع کمون پاریس و شوراها ی انقلاب اکتبر تبدیل شوند، تشکل هایی که می خواستند بنیاد طبقاتی جامعه را درهم بریزند و کله پا کنند، شوراها یی که کلیت ارتجاع در سطح کشوری و یا قاره ای در مقابلشان

صف آرایی کردند و نگذاشتند پابگیرند. اما در همان زمان کوتاهی که برقرار بودند با وجود اشکالاتی که داشتند و امروز نقد آن‌ها برای ما راحت‌تر است، مَهر خود را بر تاریخ مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر حرکت کردند و ما امروز می‌توانیم تا وقتی بدیل دیگری را پیدا نکرده ایم که با توجه به زمان از نظر تکاملی پیشرفته‌تر باشد به عنوان بهترین گزینه تکنونی از آن‌ها استفاده کنیم. این که چرا در غرب به این شکل رجوع نمی‌شود مسئله مهمی است که به درک رایج از چپ، استقلال، ضدیت با سرمایه داری و هم‌چنین ترس از انقلاب برمی‌گردد و نیاز به بررسی جداگانه دارد.

- مسئله سوم تبدیل مشکل کارگری به امری طبقاتی و اجتماعی است. مساله اخراج و تعطیل کارخانه و نپرداختن دستمزدها نباید به صورت مشکل فردی کارگران دیده شود بلکه باید کارگر مشکل خود را با طبقه کارگر و با جامعه در کل در میان بگذارد و این دومین گام بعد از تشکیل جنبش مقاومت است. اولین گروه اجتماعی ای که با این امر مواجه می‌شود خانواده کارگر است. خانواده کارگران، چنان که خانواده کارگران اوزکادی نشان دادند، نه به عنوان قربانیان بلکه به عنوان بخشی از نیروی مبارزه جوی طبقه کارگر باید در نظر گرفته شوند. هیچ کارگری حق ندارد زن و به ویژه کودکان خود را برای برانگیختن احساس دلسوزی و شفقت به جلوی ماشین پلیس و نیروهای مسلح بفرستند. این نیروها سوای خواستگاه طبقاتی‌شان، به نیروی سرکوب سرمایه تعلق دارند و چشم بسته آنچه را انجام می‌دهند که به آنها آموزش داده اند و از آنها می‌خواهند. کودکان باید به حال خود گذاشته شوند اما زنان به عنوان یک نیروی طبقاتی اجتماعی برابر با مردان در این جا می‌توانند و یا باید خود را سازمان دهند و به پیشبرد مبارزه کمک کنند، چنان که هزار خانواده کارگران اوزکادی دست به این اقدام زدند. از عمل همسران شان حمایت کردند و مردم را به حمایت از کارگران فرا خواندند. رژیم را مورد انتقاد قرار دادند و تهدیدش کردند که اگر آن اوضاع را که در آرژانتین به وجود آمد می‌خواهی، اخراج کارگران را ادامه بده و شاید ایده تصرف کارخانه را نیز آنها به میان کارگران بردند. به هر حال، هر زن خانواده کارگری خود یک کارگر است و در میلیون‌ها مورد در ایران زن، کارگر بدون مزد و مواجب سرمایه برای بازتولید نیروی کارآتی است که در حالت بیکار شدن همسر خود حداقل مزد همسر را نیز دریافت نمی‌کند، و خوشبختانه می‌بینیم که در ایران این مسئله نیز دارد به تدریج جای پای خود را باز می‌کند، هر چند هنوز در نطفه است و جنبه فردی دارد.

دومین گروه اجتماعی مورد نظر، اهالی محله و سپس شهر مورد نظر است. برای برقراری این ارتباط خود کارگران، خانواده کارگران و حامیان کارگری می‌توانند از طریق اجتماعات کوچک، گردهمایی‌های کوتاه مدت برای اطلاع رسانی استفاده کنند. هر چه این کار در سطحی وسیع‌تر انجام گیرد عملیات بعدی موفق‌تر خواهد بود. بعد می‌توان با توجه به دامنه اطلاع رسانی اقدام‌های موفق‌تری انجام داد، مثلاً اجتماع کارگران معترض یا اعتصابی در جلو مکانی خاص یا راه پیمایی به طرف آن، چنان که کارگران اوزکادی اولین راه پیمایی را به سمت شهرداری انجام دادند. بعد نوبت به اطلاع رسانی به کل کشور می‌رسد. برای این کار می‌شود برای نمایندگان کارگران یک سفردور ایران برای تماس با کارگران شهرهای مختلف ترتیب داد تا مسئله به یک نقطه محدود نماند و برای دیگران نیز مطرح شود. حمایت کارگران مناطق دیگر را جلب کند. حین سفر با سایر کارگران و با کارگرانی که با مسئله مشابه مواجه اند و در ایران کم نیستند، هم‌آهنگی برای همکاری و تبادل تجربیات و حرکت‌های زنجیره‌ای سازمان یافته و برنامه ریزی شده، برقرار شود و کمیته اعتراض به صورت شاخه‌ای و هم‌چنین سراسری برای مقاصدی که در بالا ذکر شد ایجاد گردد. به طور مثال، صنعت نساجی، ریسندگی و بافندگی و لباس یکی از صنایعی است که در آن بحران گریبان

کارگران کارخانه های بیشماری را از شمال و جنوب و غرب و شرق کشور گرفته و هزاران کارگر و خانواده های آن ها را درگیر کرده است. تشکیل چنین کمیته ای می تواند به حرکات سازمان یافته، منسجم و موثر بینجامد. یا هم چنین در کارخانه های تولید قند و شکر و محصولات جانبی که امروز مسئله روز مبارزه کارگری ایران است و کارگران نیشکر هفت تپه بسیاری از این شیوه ها را با موفقیت به کار گرفته و به پیش می برند. با توجه به این که مسئله واردات شکر نه تنها کارگران صنعتی بلکه کارگران کشاورزی شاغل در کشت چغندر و نیشکر خصوصی را نیز در برمی گیرد، این هماهنگی سراسری و حرکت شانه به شانه کارگران نقاط مختلف و مطرح کردن مسئله کارگران کشاورزی و در مواردی دهقانان میانه می تواند به حمایتی گسترده تر در سطح کشور بینجامد.

- مسئله چهارم ایجاد شبکه اطلاع رسانی است. بخشی از آن را تحت عنوان سفرهای منطقه ای یا سفرهای دورایران در بالا مطرح کردم. بخشی دیگر شامل خبرنامه اعتصاب یا خبرنامه مقاومت است که می تواند به صورت کتبی و الکترونیکی در اختیار کارگران قرار بگیرد و در سطح کشور فرستاده و توسط خود کارگران تکثیر و توزیع گردد.

- مسئله پنجم جلب حمایت کارگری بین المللی است. یکی، ترتیب مسافرت نماینده کارگران به کشورهای دیگر است که البته امکان دستگیری و زندان و عواقبش را در پی دارد، اما تاثیرش - البته اگر محدود به حضور در محافل و مجامع ایرانیان خارج کشور نشود - بسیار بالاست. باید مزایا و مضاررش را با هم سنجید و مقایسه کرد و تصمیم گرفت. دوم، نقش فعالین کارگری و سیاسی در خارج کشور است که باید مسئله را به میان کارگران، فعالان کارگری و مردم محل اقامت خود ببرند. به نشر و پخش اخبار کارگری ایران در سطح جامعه محل سکونت خود کمک کنند، و این مستلزم تماس و حضور در فعالیت های جاری در این جوامع است تا بتوانند با جلب حمایت و همبستگی بین المللی کارگری پشتوانه حرکت کارگران را قوی تر سازند.

- مسئله ششم که امروزه می تواند به مسئله اساسی کارگران تبدیل شود تصمیم گیری برای تصرف کارخانه و ادامه تولید با کنترل کارگری در مراکز است که سرمایه داران به دروغ مسئله ضرر و زیان و نابرابری کار را پیش می کشند و در حقیقت قصد آنان با تعطیل کارخانه و بردن سرمایه به بخش هایی است که ارزش افزایی سرمایه بالاتر است و یا حتی در همین صنعت در جایی دیگر و با نیروی کار بسیار ارزان تر جدید که به دلیل بالا بودن نرخ بیکاری و استیصال تمامی شروط غیر انسانی سرمایه دار را می پذیرند و این امر میزان کار اضافی پرداخت نشده را به گونه ای شگرف بالا می برد. هم چنین به دلیل بالا رفتن قیمت زمین و شیوع زمین خواری لذت فروش زمین کارخانه زیر دندان سرمایه داران می نشیند. زمینی که به دلیل موقعیت صنعتی بسیار بالاتر از زمین های مسکونی است و معمولاً سرمایه داران در آغاز آن را با قیمت ارزان از دولت دریافت کرده اند و برای کار بعدی در جای دیگر نیز چنین امکانی برایشان وجود دارد. در رابطه با تعطیل مراکز دولتی ای که به بخش خصوصی واگذار نشده است نیز از جمله عوامل مورد توجه تجارت و واردات تولیدات بخش مورد نظر از خارج است که خود نتیجه یک سیاست جهانی است و دولت در پاسخ گویی مثبت به آن این گونه عمل می کند. معمولاً انحصار واردات به اطرافیان و نزدیکان مسئولان حکومتی واگذار می شود و سودش به جیب خودشان برمی گردد. بنابراین، به طور مستقیم با مجوز دادن به واردات از بازار جهانی که به دلیل امکانات تکنیکی پیشرفته و کاربرد شیوه های جدیدتر که بارآوری کار را بالاتر، امکان تولید انبوه تر را فراهم و مخارج تولید را پایین می آورد و در نتیجه ارزان تر است، همراه با تخفیف های چشم گیر گمرکی، صنعت

مورد نظر را فلج می کنند و مقدمات تعطیل آن را فراهم می آورند. بخش هایی را هم قبل از اقدام، با هدف فروش به بخش خصوصی که در حقیقت اعوان و انصار خودشان اند با قیمتی ناچیز واگذار می کنند تا در مواجهه با عمل پای دولت و حکومت به میان کشیده نشود. این امر البته برای نهاد هایی چون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات و سازمان تجارت جهانی مثبت تلقی شده و کوچک شدن دولت تعبیر می شود که از سیاست های دیکته شده آنان است. اما یاد شان نمی رود که برای قربانیان سیاست خود نیز ابراز نگرانی کنند. اما کارگران به خوبی می دانند که سیاست اقتصادی کشور را دولت و در مجموع رژیم حاکم با توجه به منافع طبقه ای که نماینده آن است تعیین می کند. به همین سبب، چنان که در اوزکادی دیدیم و چنان که در هفت تپه می بینیم، روی سخن کارگران با حکومتگران است و آن ها را همراه با سرمایه داران مسئول شرایط پیش آمده و عواقب آن می دانند و مرزی بین سیاست و اقتصاد قایل نیستند. برای اقدام به تصرف کارخانه باید از قبل با توجه به تجربیات جهانی انجام یافته مقدمات کار را فراهم کرد. کارخانه ای که توسط کارگران تصرف می شود باید با تشکیل شورای کارگران که همه کارکنان در آن دارای حق برابر هستند به خود مدیریتی و برنامه ریزی کار بپردازد و دفترهای کارخانه را باز و حساب سود و زیان آن را علنی کند. در این جا، کارگران بانک ها به ویژه بانک مرکزی، چنان که در سال ۵۷ کردند، می توانند با علنی کردن لیست حساب های بانکی سرمایه داران و مسئولان که به فساد مالی، بند و بست و خارج کردن پول مشغولند به این امر کمک کنند. مسلماً چنین کاری نیز باید با احتیاط تمام انجام گیرد. همزمان دوره های آموزش خودگردانی دایر کنند و شرایطی فراهم سازند که همه امکان دسترسی به اطلاعات لازم را داشته باشند و بتوانند در تصمیم گیری ها آگاهانه دخالت کنند. از یک کارخانه در خود فراتر بروند و با پیوند با سایر کارگران و شوراهای آن ها، چه در مکان هایی که وضع مشابه دارند و چه در بخش های دیگر که مشکلی این گونه برایشان پیش نیامده، یک زنجیره همبسته را در جنبش کارگری تشکیل دهند. مجموعه مواردی که ذکر کردم و مواردی که به آن ها توجه نکردم و کارگران باید در عمل به آن ها برخورد و خود آن ها را اضافه کنند باید به صورت شبکه ای از اعمال به هم پیوسته در آید تا کارکرد لازم را داشته باشد. بنا براین، این فهرست برای تکمیل باز می ماند.

در اینجا ذهنم مرابه کارخانه لاستیک سازی اوزکادی میبرد، جایی که شبکه سراسری وزیبای تار عنکبوت ها تمام فضای مورد تصرف شان را به هم مربوط کرده بودند. شاید عنکبوت ها نیز همگام با کارگران در کارخانه سنگر بسته بودند!!

فریده ثابتی

۱۳ خرداد ۱۳۸۷ / سوم ژوئن ۲۰۰۸

*معمولاً به اتحادیه هایی گفته می شود که طبق سنت اتحادیه ای درصد ساله اخیر ایجاد شده اند و بنا برتعریفی که از خود دارند خود را واسطه بین کارگران و کارفرمایان در امور مربوط به مزد و تعرفه مزدی می دانند. در این اتحادیه ها کارگران تنها پرداخت کنندگان حق عضویت هستند و هیچ اشرافی براین ندارند که پول های پرداخت شده چگونه به مصرف می رسد. کنترلی بر سیاست های جاری و مناسبات رهبران آن ندارند. از آنان به عنوان لشکر پیاده نظام احزاب به ویژه احزاب سوسیال دموکرات در موقع انتخابات استفاده می شود. رهبران اتحادیه ها با حقوق های بالا و در مواردی در حد یک وزیر در مجموعه بوروکراسی حاکم قرار دارند و ارتباطات شان نیز با سیاستمداران و وزرا و وکلست و گاه نیز لطف می کنند در مجامع کارگری چون روز اول ماه مه یا کنگره ها یا گردهمایی ها به ایراد سخنرانی می پردازند. سیستم اتحادیه هر می است و انبوه کارگران در پایه و روسا در راس هرم قرار دارند. مناسبات درونی آن سلسله مراتبی و از بالا به پایین است. روسا تصمیم می گیرند و به کارگران ابلاغ می کنند. در دهه جاری، میلیون ها تن از کارگران ناراضی اتحادیه را ترک کرده اند و اتحادیه های بزرگ کشورهای مختلف صنعتی با بحران مواجه شده اند.